

## تأثیر سخن راست و سخن دروغ بر افراد با نگاه به دیدگاه مولانا و نگرشی به دیدگاه روان شناسانه دیوید لیبرمن

پروین گلی زاده<sup>۱</sup>، سیروس عالی پور<sup>۲</sup>، لیلا تندسی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

<sup>۲</sup>دانشیار رشته روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

<sup>۳</sup>دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

نویسنده مسئول: dr-golizade@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۵

### چکیده

زبان عامل برقراری ارتباط میان انسان‌ها و پدیده‌ای قدرتمند است که می‌تواند موجب تحولات و تأثیرات مثبت یا منفی باشد. انسان به‌وسیله‌ی زبان و کلام خود بر دیگر افراد و بر خود تأثیر می‌گذارد و در نهایت زندگی جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از آفات زبان دروغ‌گویی است که اثرات منفی بسیاری بر فرد و اجتماع دارد؛ در مقابل آن، حقیقت‌گویی و صداقت است که موجب تزریق آرامش روحی و روانی به جامعه می‌شود و آثار مثبت فراوانی دارد. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، شاعر بلندپایه و برجسته‌ی فارسی، به این مسئله توجه کرده است و در ضمن اشعار خود، به اثر دروغ و حقیقت پرداخته است که با دیدگاه روان‌شناسی در این خصوص و نگرش روان‌شناسانه‌ی دیوید جی لیبرمن، مشابهت و مطابقت دارد. در این جستار بر آنیم تا نظرات مولانا را با دیدگاه دیوید لیبرمن به شیوه تحلیلی-تطبیقی بررسی کنیم تا هم بازتابی از نبوغ مولانا در بیان مسائل اجتماعی و فردی ارائه گردد و هم اهمیت و اثر غیرقابل انکار کلام بر زندگی جمعی و فردی را بیشتر و دقیق‌تر درک کنیم. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که زندگی فردی و اجتماعی بشر و همچنین سلامت روانی او تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر ارتباط کلامی قرار دارد بر این اساس ارتباط صادقانه می‌تواند تغییرات قابل توجهی در کیفیت زندگی انسان داشته باشد از جمله؛ افزایش اعتماد به نفس، آرامش روانی، بهبود روابط بین فردی، اصلاح مفاسد اجتماعی و جلوگیری از ایجاد و پیشرفت آن.

کلیدواژه: دروغ، حقیقت، مولانا، روان‌شناسی، دیوید لیبرمن.

### مقدمه

زبان پدیده‌ای شگفت‌انگیز و منحصر به فرد بشر است. انسان به‌وسیله‌ی زبان خود ارتباط برقرار می‌کند و بر دیگران و بر خود اثر می‌گذارد. این عضو علیرغم حجم کمی که دارد می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر افراد و زندگی آن‌ها داشته باشد. زبان انسان قادر است یک جامعه را به‌سوی تعالی و پیشرفت هدایت کند و هم می‌تواند آن جامعه را به نابودی بکشاند. آفات و مضرآتی که از ناحیه‌ی زبان متوجه افراد می‌گردد، می‌تواند فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر از رویدادها را رقم بزند و باعث فتنه و آشوب شود. از آفات زبان‌خیزی که زبان انسان ممکن است به آن آلوده شود، دروغ‌گویی است که اگر کنترل نشود تبدیل به یک بیماری روانی شده و منشأ مفاسد گوناگون خواهد شد. مولوی از بزرگ‌ترین عارفانی است که در کتاب ارزشمند خود به بیان مهارت‌های ارتباطی و بزرگواری‌های اخلاقی پرداخته است و عقاید خود را در قالب داستان‌های دلکش و پرمعنا شرح می‌دهد؛ از دیدگاه مولوی زبان می‌تواند منشأ سعادت و یا موجد شقاوت باشد. او آفاتی که از مسیر زبان بر انسان مترتب می‌شود را در لباس قصه برای مخاطب خود بیان می‌کند و عاقبت بی‌توجهی به استفاده‌ی نادرست از زبان را گوشزد می‌کند؛ یکی از خطرناک‌ترین این آفات دروغ‌گویی است که عوارض و عواقب بسیار زیانباری را برای فرد و اجتماع خواهد داشت. دروغ اثرات منفی زیادی بر روان انسان نیز دارد که در علم روان‌شناسی به آن پرداخته شده است؛ دیوید جی لیبرمن از روان‌شناسان شناخت رفتار بشر و تحلیل پویایی اعصاب، طی تحقیقات خود به بررسی دروغ و دروغگو می‌پردازد؛ احوالاتی که از طریق آن می‌توان به عدم صدق شخص پی برد را بیان می‌کند و اثری که دروغ‌گویی بر وضع روانی فرد می‌گذارد را شرح می‌دهد. از اهداف این پژوهش، بررسی و مقایسه‌ی دیدگاه مولوی و لیبرمن به دروغ و حقیقت، اثرات و پیامدهای آن است؛ نیز با دقت به گسترش قلمرو روابط انسانی و ظرفیت چشمگیر زبان در نحوه‌ی شکل

گیری این روابط، یادگیری هرچه بهتر و بیشتر مهارت های ارتباطی و اخلاقی، ناگزیر و واجب می نماید؛ لذا با توجه به اهمیت مثنوی در بیان این مهارت ها و دقت مولوی به بیان این نکته های مهم در زندگانی بشر، این تحقیق تدوین می گردد که ادامه تحقیقات پیشین و باب دیگری برای تحقیقات آینده خواهد بود.

### ۱-۲ بیان مسئله

استفاده‌ی ناصحیح از زبان می‌تواند موجب ضعیف شدن ریشه‌ی روابط، از بین بردن اعتماد و تخریب شخصیت فرد شود. گاه افرادی را می‌بینیم که در مسائل بزرگ و کوچک دروغ می‌گویند؛ روان شناسان به این افراد دروغ‌گویان مرضی می‌گویند. شاید جالب باشد که ساختار مغزی این افراد نیز نسبت به افراد عادی متفاوت است؛ یعنی مغز آن‌ها بیست و دو درصد ماده‌ی سفید و تا چهارده درصد ماده‌ی خاکستری کمتری نسبت به افراد عادی دارند که همین مسئله باعث خیال‌بافی و داستان‌پردازی آن‌ها می‌شود. اما دسته‌ی دیگر از دروغ‌گویان دروغ‌گوهای ضدا اجتماعی هستند که برای منافع شخصی و از روی عمد به صورت حرفه‌ای دروغ می‌گویند. «دروغ گفتن، سر باز زدن از همکاری با دیگران است. دروغ بی‌اعتمادی و غیرقابل اعتماد بودن را در عملی واحد خلاصه می‌کند. دروغ هم ناتوانی از فهم دیگران است، هم بی‌اشتیاقی به فهمیده شدن. دروغ گفتن نوعی پس‌نشستن از ایجاد رابطه است. ما با دروغ‌گویی مان امکان نگاه به جهان را آن‌چنان که هست از دیگران دریغ می‌کنیم. بی‌صداقتی ما نه تنها بر تصمیم‌هایی که دیگران می‌گیرند اثر می‌گذارد، بلکه غالباً معین می‌کند، آن‌ها اساساً چه تصمیم‌هایی می‌توانند بگیرند و آن‌هم به طریقی که ما همیشه نمی‌توانیم پیش‌بینی‌شان کنیم. هر دروغی یک حمله‌ی مستقیم به خودمختاری آن‌هایی است که این دروغ را تحویلشان می‌دهیم و با دروغ گفتن به یک نفر ما بالقوه کذب و دروغ را به بسیاری دیگر هم سرایت می‌دهیم حتی به جوامعی دیگر. ما در ضمن با تصمیم‌گیری راجع به دروغ گفتن یا دروغ نگفتن، چیزهایی را بر انتخاب‌های بعدی خودمان تحمیل می‌کنیم که می‌توانند زندگی ما را پیچیده‌تر کنند. بدین ترتیب، شبیح هر دروغی بر آینده‌ی ما سایه می‌اندازد. نمی‌توان دقیقاً گفت کی یا چگونه دروغ با واقعیت تصادم پیدا می‌کند و ادامه دادن به دروغ‌گویی را ضروری می‌سازد. راست‌گویی هرگز نیازی به چنین مراقبت‌هایی ندارد؛ کافی است فقط حقیقت را بازگو کنیم. دروغ‌های افراد صاحب قدرت منجر به بی‌اعتمادی ما به حکومت و شرکت‌ها می‌شود. دروغ‌های آدم‌های ضعیف باعث بی‌اعتنایی و سنگدلی ما نسبت به رنج‌های دیگران می‌شود. دروغ معادل اجتماعی فاضلاب سمی است که پخش و نشت آن می‌تواند به همه صدمه بزند.» (هریس ۱۳۹۴: ۶۴).

مولانا شاعر و عارف بزرگ قرن هفتم هجری، به مسئله‌ی زبان و آفات آن در آثار تعلیمی و جاودان خود، بسیار توجه کرده است و همانند استادی تمام‌عیار، مخاطب خود را بر سر کلاس معانی بلند عرفانی می‌نشانند تا به وسیله‌ی کلام او نردبانی بسازد که از بام فلک هم، برتر و بالاتر برود و بتواند راه تعالی را برای خود هموار سازد. مولانا به دروغ و تأثیر منفی آن بر جان افراد اشاره می‌کند و آن را همچون دریایی جان‌فرسا و پربلا می‌داند و در مقابل از صدق و راستی، به‌عنوان عامل آرامش و طمأنینه‌ی روحی یاد می‌کند. همچنین در یافته‌ها و تحقیقات روان‌شناسی به تأثیراتی که کلام دروغ بر روان افراد و زندگی آن‌ها دارد، پرداخته شده است که در تحقیق پیش رو، نظریات دیوید لیبرمن در ارتباط با دروغ، کشف دروغ و راه‌های کشف آن، اثرات دروغ بر وضعیت روانی فرد بررسی می‌شود و با نگرش مولانا در ارتباط با موضوع مورد بحث، مقایسه و تطبیق داده می‌شود؛ در نهایت با توجه به یافته‌های این پژوهش می‌توان گام مؤثری در بهبود روابط بین فردی برداشت و نیز به شناخت جامع‌تری از اثرگذاری دقیق کلام بر روان و زندگی اجتماعی افراد دست یافت.

### ۱-۳ ضرورت تدوین تحقیق

با توجه به گسترش ارتباطات در جامعه امروز و نقش اعجاب‌انگیز کلمات در شکل‌گیری روابط؛ همچنین اعتنای اندک افراد به این مسئله‌ی حساس و اهمیت آن در ایجاد آرامش روانی، بهبود روابط، جامعه‌ی سالم و جلوگیری از تخریب شخصیت‌ها و همچنین با در نظر داشتن اهمیت این موضوع در جهان کنونی و نیز ظرفیت بالای مثنوی در استخراج مهارت‌های ارتباطی و الگوهای صحیح زندگی فردی و جمعی، ضرورت انجام این تحقیق نمایان می‌گردد. در این پژوهش سعی شده است که به این سوالات پاسخ داده شود:

- آیا از دیدگاه مولانا کلمات بر زندگی روانی و شخصی انسان‌ها تأثیرگذارند؟
- با توجه به دیدگاه مولانا و لیبرمن، دروغ و حقیقت چه اثراتی بر افراد و زندگی آن‌ها دارد؟
- از نظر مولانا و لیبرمن چگونه می‌توان به حقیقت کلام افراد پی برد؟
- با توجه به نظرات مولانا و لیبرمن حقیقت‌گویی چه تأثیراتی بر جامعه می‌گذارد؟
- آیا نظریات لیبرمن در ارتباط با دروغ و حقیقت با نظرات مولانا در این خصوص مطابقت دارد؟

### ۱-۴ پیشینه‌ی پژوهش و هدف

اگر چه پژوهش‌های فراوانی در ارتباط با آفات زبان در مثنوی شریف صورت گرفته است اما پژوهشی که ارتباط بین سخنان مولانا را با نظریات روان

شناسانه در باب تاثیرگذاری سخن دروغ و راست بررسی نموده باشد، تدوین نشده است؛ لذا با توجه به اثر غیرقابل انکار سخن به طور کلی بر روان و کیفیت زندگی افراد، نقش آن در شکل گیری و شکل دهی ارتباطات، نمایان ساختن شخصیت افراد و در نهایت تاثیر آن در اجتماع، این پژوهش تدوین می گردد و هدف آن بررسی چگونگی این تاثیرگذاری با توجه به گفتار مولانا و سپس ارتباط آن با نگرش روانشناسانه ی دیوید لیبرمن در این خصوص می باشد. از تحقیقات انجام شده در این خصوص، می توان به این موارد اشاره کرد: مقاله ی «دل نیارآمد به گفتار دروغ (بررسی صدق در مثنوی)» از دکتر جلیل مشیدی و مؤگان صادق پور (۱۳۹۵) که در آن به بررسی برخی ابعاد صدق از منظر مثنوی مولوی به عنوان بزرگ ترین و کامل ترین اثر عرفانی می پردازد. مقاله ی «نقش و جایگاه زبان در تربیت دینی و اخلاقی» نوشته ی حیدر قاسم نژاد و همکاران (۱۳۹۳) که به بررسی نقش زبان در وقوع گناهان بزرگ و به آتش کشیدن خرمن سعادت انسان، یا برعکس عاملی برای سعادت، می پردازد؛ در پژوهش مذکور ظرفیت های کاربردی زبان از جمله؛ انجام بسیاری از عبادات بزرگ مانند؛ نماز، تلاوت قرآن، امر به معروف و نهی از منکر و... برشمرده می شود و زبان را به عنوان قلب آموزش و پرورش معرفی می کند و به تبیین جایگاه زبان در تربیت دینی و اخلاقی می پردازد. همچنین مقاله ی «بررسی و تحلیل آفات زبان در سه دفتر اول مثنوی مولوی» از سیدمحمد مهدی حسینی و محمدعلی خالدیان (۱۳۹۵) که آفات زبان را از دیدگاه مولانا بررسی می کند و مهم ترین آفات آن را از جنس ناراستی های اخلاقی مانند دروغ، غیبت، تملق، بی ادبی و... می داند. مقاله ی «بررسی آفات زبان از نظر لفظ و معنا در مثنوی مولوی و احیاء علوم الدین غزالی» از محمدصادق بصیری و سمیه حسینی بی بی حیاتی (۱۳۹۵)، که در این پژوهش شیوه های بیان مقاصد از نظرگاه دو حکیم بیان می شود و آفات زبان از دیدگاه آنان مورد بررسی قرار می گیرد. مقاله ی «شناخت شناسی از دیدگاه مولانا و استلزامات تربیتی آن»، از عباسعلی رستمی نسب و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی چگونگی شناخت از دید مولانا می پردازد و از شناخت به عنوان یک موضوع بسیار مهم در فلسفه یاد می کند که فعالیت تربیتی با توجه به آن و سایر ابعاد فلسفه انجام می گیرد؛ در پژوهش مذکور روش های تربیتی حصول شناخت ذکر می شود و همچنین ذکر مواعی که موجب می شود دل آدمی به عنوان مهم ترین ابزار شناخت، دچار زنگار و تیرگی شود و دستیابی به آن مرحله از شناخت ناممکن گردد. یکی از این مواعی دروغ است که چون زنگاری بر آینه حقیقت نمای دل می نشیند. در مقاله ی «معانی حقیقت و راه های کشف آن در مثنوی» از اسماعیل زارعی حاجی آبادی (۱۳۹۰)، به بحث از معانی حقیقت از نگاه مولوی می پردازد؛ اشاره می کند به این موضوع که وجود دروغ و مفاهیم باطل، دلیل محکمی برای وجود حقیقت و راستی است و موجب می شود که انسان با مجاهدت خود در پی کشف حقیقت از میان حقیقت ناهما باشد. مقاله ی «اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه مولانا» به قلم مهدی ربیعی و علیرضا یوسفی (۱۳۹۱)، به اصول تربیتی از نگاه مولانا می پردازد که از مهم ترین آن ها کمال، تزکیه، مشورت و دوری از غرض ورزی است؛ تزکیه انسان باعث می شود که چشم او از دیدن حقیقت بی بهره نماند. چیره شدن اغراض نفسانی بر انسان، دلیل تعارض و متغایر شدن می گردد و انسان از دیدن حقیقت محروم می شود. نوشتار فلسفی «در باب حقیقت و دروغ در مفهومی غیراخلاقی» اثر فردریش نیچه (۱۸۷۳)، ترجمه مراد فرهادپور (۱۳۷۳) به ماهیت حقیقت و زبان و چگونگی ارتباط آن با مفاهیم پرداخته می شود. مقاله ی «تفسیر قرآن مجید بر اساس تفسیر موضوعی: حقیقت نفاق و تفاوت آن با دروغ و تقیه» (۱۳۹۲) به بررسی تفاوت های نفاق با دروغ و تقیه می پردازد؛ دروغ مخالفت با واقعیت است در حالیکه نفاق تفاوت ظاهر با آنچه در قلب و باطن است می باشد. تقیه با نفاق، تفاوت جوهری دارد و نوعی مماشات برای حفظ جان و مال و آبروی انسان است.

## ۱-۵ روش پژوهش

پژوهش با مطالعات کتابخانه ای به شیوه تحلیلی-تطبیقی تدوین می شود؛ در ابتدا به توضیح کلام دروغ با نگاه به یافته های روان شناسی پرداخته می شود؛ سپس دیدگاه مولانا در رابطه با موضوع به دنبال دیدگاه روان شناسانه ی مرتبط ذکر می شود و به بررسی نقاط مشترک و تطبیق آن پرداخته می شود.

## ۲- بحث

دروغ گویی با تمام آثار ویران کننده ای که بر افراد و جامعه دارد باعث سلب آرامش خود گوینده می شود؛ وقتی فرد یک دروغ می گوید مجبور است برای در دام نیفتادن، یک دروغ دیگر بگوید و این حالت زنجیره وار را ادامه دهد. پل اکمن روان شناس آمریکایی از کسانی است که درباره ی دروغ گویی و تشخیص آن صاحب نظریه است؛ او معتقد است افراد زمانی که دروغ می گویند دچار هیجاناتی چون: ترس، احساس گناه و یا رضایت خاطر می شوند. افراد دروغ می گویند تا موقعیت خود را حفظ کنند یا خود را دوست داشتنی جلوه دهند و یا اتفاقات را در جهتی که دلخواه خودشان است هدایت کنند؛ اما با دروغ گویی باعث سلب آرامش و اعتماد خود و دیگران می شوند. از دیگر روان شناسان صاحب نظریه در ارتباط با دروغ گویی و تشخیص آن، دکتر دیوید جی لیبرمن، یکی از روان شناسان متخصص در زمینه ی شناخت رفتار بشر و بنیان گذار تجزیه و تحلیل پویایی اعصاب است؛ او معتقد است که فرد وقتی به کلمات و گفته های خود مطمئن است، آرام و به دور از اضطراب است اما زمانی که چیزی را پنهان می کند، می توان از حالات و رفتارهای خاصی که بر اثر اضطراب از پنهان کاری و دروغ از خود نشان می دهد، به دروغ او پی برد؛ لیبرمن بیان می کند که برای تشخیص دروغ می توان به حرکات فرد و زبان بدن او توجه کرد: «وقتی فرد طوری می نشیند که دست و پایش به بدن او نزدیک است یا آن ها را طوری روی هم انداخته که کاملاً باز نباشد، می گوید من چیزی را مخفی می کنم! ممکن است شخص دست به سینه باشد و یا پاهایش را روی هم انداخته باشد چون احساس می کند که باید از خود دفاع کند.

برعکس زمانی که احساس راحتی می‌کنیم و خاطر جمعیم، می‌کوشیم دست‌وپایمان را دراز کنیم و به‌اندازه‌ی بدنمان فضا را اشغال کنیم. هنگامی که کمتر احساس امنیت می‌کنیم، فضای فیزیکی کمتری اشغال و دست‌وپایمان را جمع می‌کنیم که به حالت جنینی معروف است. (لیبرمن ۱۳۸۴: ۲۱). با توجه به نظر لیبرمن، فرد زمانی که در آنچه بر زبان می‌آورد صادق است، آرام است و این آرامش در حرکات و واکنش‌هایش هم نمایان است؛ «وقتی شخصی در مورد یک وضعیت یا یک گفت‌وگو احساس اطمینان می‌کند، راست می‌ایستد یا مستقیم می‌نشیند. این رفتار در کل، نمایانگر احساس مردم در مورد خودشان است. آن افرادی که مطمئن‌اند و اعتمادبه‌نفس دارند، صاف می‌ایستند و شانه‌های خود را عقب می‌دهند. در عوض آن‌هایی که از خودشان مطمئن نیستند، در حالت ایستاده هم قوز می‌کنند و دست‌هایشان را در جیب‌هایشان فرومی‌برند.» (لیبرمن ۱۳۸۴: ۲۹). از دیدگاه این متخصص، فرد صادق نیازی به مطرح کردن خود در مقابل دیگران نمی‌بیند و دارای اعتماد به نفس است؛ «کسی که واقعا قصد انجام کاری را داشته باشد خود را ملزم نمی‌بیند که آن را تعریف کند. درست همانطوری که فرد دارای اعتماد به نفس، نیاز به تعریف و تمجید از خود ندارد؛ تنها فرد ضعیف‌النفس است که از خود نزد شما تعریف می‌کند زیرا تنها بدین وسیله است که می‌تواند خودش را مطرح کند. فرد دارای اعتماد به نفس (کسی که بلوف نمی‌زند)، اهمیتی نمی‌دهد که دیگران درباره او چگونه قضاوت می‌کنند یا چه تصویری از خود در ذهن دیگران بر جای می‌گذارد؛ اما بر عکس کسی که بلوف می‌زند خودش را وقف تصورات دیگران نسبت به خویش می‌سازد. کسی که بلوف می‌زند همیشه به منظور ایجاد یک تصور غلط و تصویر ساختگی از خویش به طور محسوس و آشکاری غلو و مبالغه می‌کند.» (لیبرمن ۱۳۸۵: ۸۲). شخص در حالات مختلف برای اینکه از خطر در دام افتادن جلوگیری کند تا متوجه دروغ او نشوند، حرکات خاصی را انجام می‌دهد و به دلیل تنش و پریشانی فکری هر لحظه می‌خواهد از موقعیتی که در آن قرار گرفته است و امکان بر ملا شدن دروغش وجود دارد، فرار کند. لیبرمن معتقد است فرد دروغ‌گو به افزودن اطلاعات ادامه می‌دهد تا مطمئن شود که شما را با داستانش فریب داده است و به جای پاسخ مستقیم به سؤالاتی که از او می‌پرسید به صورت تلویحی پاسخ می‌دهد و با بی‌محتوا کردن سؤال، اثر آن را از بین می‌برد. او بیان می‌کند: «زمانی که موضوع بحث عوض می‌شود، دروغ‌گو از نظر روحی در حالتی بهتر و راحت‌تر قرار می‌گیرد. زمانی که به اشتباه متهم می‌شود، عصبانی و برآشفته نمی‌شود. فرد دروغ‌گو برای تمام سؤالات شما جوابی آماده دارد. همیشه نشانه‌هایی در جواب‌های ناخودآگاه فرد وجود دارد که اغلب علامتی از اضطراب و نگرانی درونی او است.» (لیبرمن ۱۳۸۴: ۶۶). شخص راستگو برای توضیح دادن هر چه بیشتر موضوع، مشکلی ندارد و استرسی به خود راه نمی‌دهد اما در مقابل فرد دروغ‌گو سعی دارد تا مخاطب سریعاً منظور او را درک کند تا از موضوع مورد بحث فرار کند و پرسش تازه‌ای در رابطه با آن صورت نگیرد؛ «شخصی که حقیقت را بیان می‌کند از اینکه شما منظور وی را به خوبی درک نکنید، پروایی به خود راه نمی‌دهند؛ او همیشه برای روشن کردن موضوع آمادگی دارد. برعکس، فرد حقه باز می‌خواهد اطمینان حاصل کند که شما مقصود او را بلافاصله می‌فهمید تا بتواند موضوع را عوض کرده و بدین ترتیب پرسش‌های بیشتری از وی به عمل نیاید؛ از آنجایی که دلایل و شواهد وی محکم و معتبر نمی‌باشند، او می‌خواهد با به کارگیری سخنانی صریح و بی‌کم و کاست این نقیصه را جبران نماید.» (لیبرمن ۱۳۸۶: ۴۴). با توجه به گفته‌های لیبرمن، فرد هنگام دروغ گفتن، به دلیل اینکه امکان بر ملا شدن دروغ او وجود دارد، دچار اضطراب و پریشانی روانی است؛ و تلاش می‌کند که تا جای ممکن از موقعیت پاسخ و مورد سؤال فرار کند و اگر هم مورد سؤال قرار بگیرد طفره می‌رود و یا دروغی دیگر برای پاسخ حاضر می‌کند؛ «دروغگو با کمال میل به سؤال‌ها پاسخ می‌دهد؛ اما خودش چیزی نمی‌پرسد و در حالی که می‌گوید به طور کامل متوجه موضوع است، از جواب دادن طفره می‌رود تا نگذارد شما موقعیتش را زیرسوال ببرید. دروغگو به جای جواب دادن مستقیم با بیان عقیده‌هایش یک جواب کلی به شما می‌دهد.» (اکبری بی تا: ۲۴). در نتیجه روح و روان فرد با این قضیه مدام درگیر است و دچار پریشانی و تشویش است که به دروغ‌های خود ادامه بدهد و کسی متوجه آن‌ها نشود و این‌گونه دروغ گفتن تبدیل به یک بیماری می‌شود که هم فرد را دچار بحران و مشکلات متعدد می‌کند و هم جامعه و دیگر افرادی که با او در ارتباط هستند. کلام و تأثیراتی که بر افراد و کیفیت زندگی آن‌ها دارد از مضامین مهمی است که در ادبیات ارزشمند فارسی، مکرر و مبسوط به آن برمی‌خوریم؛ بازتاب اثرگذاری کلمات در نظم و نثر فارسی بسیار درخشان و آشکار است تا جایی که به گفته‌ی نابغه‌ی قرن هفتم، مولانا: «عالمی را یک سخن ویران کند». مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، عارف و شاعر برجسته‌ی قرن هفتم هجری است. مولانا از همان آغاز زندگی با همسالان خود تفاوت داشت و تجربه‌های متمایز روحانی او را به کودکی سالک تبدیل کرده بود که بسیار موردعلاقه‌ی پدر و علیرغم وجود خواهر و برادرانش، او دردانه و عزیزکرده‌ی پدر بود. «جلال‌الدین خردسال از همان سال‌های کودکی آموخته بود در ورای هر چه هست، آنچه را هر چه هست او است، جست‌وجو کند.» (زرین‌کوب ۱۳۹۴: ۲۶). شاید همین تفاوت‌ها بود که بعدها از او شاعری عارف و شگفتی‌آور ساخت که کلام دل‌آویز و سراسر حکمتش، جان‌های بسیاری را در راه نیل به کمالات والای انسانی از خود بیخود کرده است. آثار مولانا هر کدام به سهم خود در تعلیم معارف، بزرگواری‌های اخلاقی و درس‌های زندگی مؤثر و مفید هستند؛ اگرچه زمان زیادی در حدود ۷ قرن از سرایش این آثار می‌گذرد اما در هر زمانی مخاطب خاص خود را داشته است و هیچ‌گاه کلام مولانا تازگی و جاودانگی خود را از دست نداده است. «مولانا به‌عنوان معلم اخلاق در مثنوی، برای تشخیص راه از چاه و رهایی انسان از تیرگی‌های باطنی و آلودگی‌های جسمانی و روانی، چراغ معرفت روشن کرده است و همچون طبیبی حاذق در تدبیر معالجه‌ی امراض درونی و بازآوردن مزاج روحانی از علت به صحت و از انحراف به استقامت می‌کوشد و گفته‌هایش پیرو سخنان انبیاء، ضامن سعادت و صلاح و رستگاری بشر است.» (گلی زاده و دیگران ۱۳۹۵: ۱۰۳). مولانا به مسئله‌ی زبان بسیار توجه نموده است و نطق را جزء لاینفک انسان می‌شمارد؛ سخن را دارای جایگاهی والا و جهان را بر پایه‌ی کلمه می‌داند؛ «اصل چیزها همه گفتن است و قول. تو از گفت و قول خبر نداری، آن را خوار می‌بینی. گفت میوه‌ی درخت عمل است که قول از عمل می‌زاید. حق تعالی عالم را به قول آفرید که گفت: کن فیکون و ایمان در دل

است، اگر به قول نگویی سودی ندارد و نماز را که فعل است اگر قرآن نخوانی درست نباشد. و در این زمان که می‌گویی «قول معتبر نیست» نفی این تقریر می‌کند باز به قول! چون قول معتبر نیست؟ چون شنویم از تو که قول معتبر نیست؟ آخر این را به قول می‌گویی. «فیه ما فیه ۱۳۹۶: ۹۰». مولانا زبان را عاملی می‌داند که می‌تواند سعادت یا شقاوت فرد را رقم بزند و به‌عنوان عضوی قدرتمند در شناخت و درک دنیای درون هر فرد مؤثر باشد. او طی سخنان خود زبان را وسیله‌ای می‌داند که هم می‌تواند هادی و نجات‌دهنده باشد و هم می‌تواند گمراه‌کننده و مخاطره‌آمیز باشد؛ کلام در دیدگاه مولانا اگر مثبت باشد درمانگر و معالج است و اگر منفی باشد دردی لاعلاج به وجود فرد و جامعه خواهد بود. یکی از موارد مهمی که مولانا در زمینه‌ی ظرفیت‌های زبان انسان برشمرده است، موضوع دروغ و حقیقت است؛ او معتقد است کلام صادقانه و گفتار راست، مایه‌ی آرامش درونی افراد است و در مقابل دروغ موجب پریشانی جان‌ها است؛ در پرتو سخن راست است که انسان می‌تواند با آرامش روانی در میان دیگر افراد زندگی کند و از تنش و اضطراب در امان باشد. راست‌گفتاری موجب خشنودی فرد از خود می‌گردد چراکه جان و روان او به این سبب در آرامش است. در مقابل دروغ، مانند آب و روغن که از ترکیب آن‌ها هیچ چراغی روشن نمی‌شود، باعث خاموشی چراغ حقیقت می‌شود و تردید و شک را به قلب افراد وارد می‌کند؛ دروغ‌گویی باعث می‌شود احوال درونی فرد به دوزخی مبدل شود که سکینه و جمعیت خاطر را از او بگیرد و فرد مدام در نگرانی و پریشانی خود سرگردان باشد.

«دل بی‌آرامد به گفتار صواب      آنچه‌ان که تشنه آرامد به خواب

یک سخن از دوزخ آید سوی لب      یک سخن از شهر جان در کوی لب

بحر جان افزا و بحر پر حرج      در میان هر دو بحر این لب مرج

(مولوی ۱۳۹۲: ۱۰۰/۶)

«گفته است الکذب ریب فی القلوب      گفت الصدق طمانین طروب

دل نیارامد به گفتار دروغ      آب و روغن هیچ نفروزد فروغ

در حدیث راست آرام دل است      راستی ها دانه دام دل است

(مولوی ۱۳۹۲: ۶۶۶/۲)

در داستانی که در دفتر سوم مثنوی می‌آید؛ فرد قصد دارد که وضعیت خود را آن‌گونه که تصور و خیال می‌کند به اطرافیان خود بنماید. داستان از آنجا آغاز می‌شود که مردی فقیر و بی‌بضاعت، پوست دنبه‌ای می‌یابد و آن را در جایی مطمئن قرار می‌دهد و مخفیانه هرروز سببش را با آن چرب می‌کند تا به دوستانش بگوید که غذایی چرب و ناب خورده است و برای اثبات ادعایش؛ دست به سبیل چرب خود می‌کشد اما مولانا خواننده را متوجه می‌کند که سخنان مرد چیزی جز لاف بیهوده نیست چراکه شکم و جوارح او، از عمل وی ناخرسند هستند و بر او خشم می‌گیرند که اگر این چنین لاف نمی‌زد؛ مورد توجه فردی کریم واقع می‌شد و شکمش با لقمه نانی سیر می‌گشت.

«پوست دنبه یافت شخصی مستهان      هر صباحی چرب کردی سبلتان

در میان منعمان رفتی که من      لوت چربی خورده ام در انجمن

دست بر سبلت نهادی در نوید      رمز یعنی سوی سبلت بنگرید

کاین گواه صدق گفتار من است      وین نشان چرب و شیرین خوردن است

اشکمش گفتی جواب بی طنین      که ابوالله کیدالکاذبین

لاف تو ما را بر آتش برنهاد      کان سیل چرب تو برکنده باد

گر نبودی لاف زشتت ای گدا      یک کریمی رحم افکندی به ما

مولانا اندرز می‌دهد که انسان در هر شرایطی باید راستی پیش گیرد و خود را آن‌گونه که هست بنماید زیرا که دروغ عاقبت آشکار خواهد شد و موجب رسوایی فرد گوینده می‌گردد. سرانجام روزی، هنگامی که مرد در میان جمع دوستان خود مشغول تعریف از غذای ناخورده بود؛ فرزندش پرده از حقیقت ماجرا برداشت؛ طفلک که از اهمیت پوست دنبه برای پدرش خبر داشت، وقتی گربه‌ای پوست را ربود، در کوتاه‌ترین زمان خود را به پدر رساند و خبر را به او اعلام کرد و این‌گونه بود که آبرو و اعتبار مرد در جمع دوستانش از بین رفت.

«چون شکم خود را به حضرت در سپرد	گربه آمد پوست آن دنبه ببرد
از پس گربه دویدند او گریخت	کودک از ترس عتابش رنگ ریخت
آمد اندر انجمن آن طفل خرد	آب روی مـرد لافـی را بـبرد
گفت آن دنبه که هر صبحی بدان	چرب می کردی لبان و سبلتان
گربه آمد ناگهانش در ربود	بس دویدیم و نکرد آن جهد سود
خنده آمد حاضران را از شگفت	رحم هاشان باز جنبیدن گرفت
دعوتش کردند و سیرش داشتند	تخم رحمت در زمینش کاشتند
او چو ذوق راستی دید از کرام	بی تکبر راستی را شد غلام»

(مولوی ۱۳۹۲: ۷۳۲/۳)

در داستان دیگری که مولانا روایت می‌کند، فرد قصد دارد رویداد را آن‌گونه که دلخواه اوست به دوستان خود بازگو کند اما مولانا صراحتاً بیان می‌کند که لاف و دروغ او از ظاهرش هویدا و آشکار است و تنها کسی که نمی‌خواهد آن را ببیند، خود گوینده است؛ او سعی می‌کند که جوابی حاضر و آماده برای هر سؤال مخاطبان خود داشته باشد و ذهن آنان را به سمت و سویی که خود می‌خواهد متمایل سازد ولی موفق نمی‌شود و دوستانش از احوال نامساعد و ظاهر نامناسبش پی به عدم صدق او می‌برند.

«آن یکی با دلق آمد از عراق	باز پرسیدند یاران از فراق
گفت آری بد فراق الاسفر	بود بر من بس مبارک مژده ور
که خلیفه داده ده خلعت مرا	که قرینش باد صد مدح و ثنا
شکرها و مدح‌ها برمی شمرد	تا که شکر از حد و اندازه ببرد
پس بگفتندش که احوال نژند	بر دروغ تو گواهی می دهند
تن برهنه سر برهنه سوخته	شکر را دزدیده یا آموخته
کو نشان شکر و حمد میر تو	بر سر و بر پای بی توفیر تو
گر زبانت مدح آن شه می تند	هفت اندامت شکایت می کند
در سخای آن شه و سلطان جود	مرتو را کفشی و شلواری نبود
گفت من ایشار کردم آنچه داد	میر تقصیری نکرد از افتقاد

بستدم جمله ی عطاها از امیر	بخش کردم بر یتیم و بر فقیر
مال دادم بستدم عمر دراز	در جزا زیرا که بودم پاک باز
پس بگفتندش مبارک مال رفت	چیست اندر باطنست این دود و تفت»

مخاطبان با رؤیت وضع ظاهری و منافات آشکار آن با سخنان شخص، با دلایل و برهان‌های روشن خود کذب او را برملا می‌کنند؛ وضعیت روانی و روحی فرد کاملاً متفاوت با آن چیزی است که در سخنان خود بیان می‌کند و مخاطبان مانند محک که عیار هر چیزی را واضح به دست می‌دهد بر صدق و کذب سخنان مرد واقف هستند.

از شکاف روزن و دیوارها	مطلع گردند بر اسرارها
از شکافی که ندارد هیچ و هم	صاحب خانه ندارد هیچ سهم
از بُبی برخوان که دیو و قوم او	می برند از حال انسی خفیه بو
از رهی که انس از آن آگاه نیست	زانکه زین محسوس و زین اشباه نیست
در میان ناقدان زرقی مَتَن	با محک ای قلب دون لافی مزن
مرمحک را ره بود در نقد و قلب	که خدایش کرد امیر جسم و قلب
چون شیاطین با غلیظی های خوبش	واقفند از سر ما و فکر و کیش
مسلكی دارند دزدیده درون	ما ز دیدی های ایشان سرنگون
دم به دم خبط و زیانی می کنند	صاحب نقب و شکاف روزنند
پس چرا جان های روشن در جهان	بی خبر باشند از حال نهان
در سرایت کمتر از دیوان شدند	روح ها که خیمه برگردون زدند
دیو دزدانه سوی گردون رود	از شهاب محرق او مطعون شود
سرنگون از چرخ زیرافتد چنان	که شقی در جنگ از زخم سنان
آن ز رشک روح های دلپسند	از فلک شان سرنگون می افکنند
تو اگر شلی و گنگ و کور و کر	این گمان بر روح های مه مبر
شرم دار و لاف کم زن جان مکن	که بسی جاسوس هست آن سوی تن

(مولوی ۱۳۹۲: ۱۷۹۳/۳)

باوجود تفاوت‌های زمانی، نژادی، قومی و دینی میان مولانا و نظریه‌پردازان روان‌شناس، مشابهاتی میان تفکر آن‌ها وجود دارد که این نشان‌دهنده‌ی نبوغ فکری مولانا و ذهن خلاق او است که قرن‌ها پیش در ارتباط با مهارت‌های زندگی و مسائل ارتباطی سخن گفته است و اکنون توسط علم روان‌شناسی

ثابت شده است. مولانا در ارتباط با کلام منفی و خسارت‌بار "دروغ"، صحبت می‌کند و از دیدگاه او کلام دروغ موجب ناآرامی و اضطراب شخص می‌گردد و از دیدگاه مولانا جان انسان به واسطه‌ی دروغ دچار تیرگی و تردید می‌شود. همان‌طور که پیامبر اکرم فرموده‌اند: دروغ مایه‌ی تردید قلب‌ها و راستی مایه‌ی آرامش خاطر است. مولانا بیان می‌کند که جان و روان فرد با گفتار صحیح و صادقانه به آرامش می‌رسد، همان‌طور که شخص تشنه، به وسیله‌ی نوشیدن آب آرام می‌گیرد. او معتقد است دروغ، که یک سخن منفی و به دور از حق و حقیقت است، دارای منشأ و خاستگاهی دوزخی است و کلام راست که سخنی مثبت و مطابق با حقایق است، دارای خاستگاهی بهشتی است. سپس مولانا می‌گوید درون هر انسان، دو دریا وجود دارد، یکی دریای صدق و راستی است که باعث ایجاد آرامش می‌گردد و خاصیت جان‌بخشی دارد؛ یعنی اینکه کلام صادقانه به روح و روان فرد اطمینان و سکون می‌بخشد، زیرا عواقب و خطرات مهلک کلام منفی متوجه او نیست و اثرات آن کلمات مثبت و مفید است و دریای دیگر، دریای خطرناک و جان‌فرسای کذب و دروغ است که کلام دروغ، جان و روان فرد را دچار ناراحتی و ناآرامی می‌گرداند؛ به تعبیر مولانا کلام دروغ، همانند این است که کسی بخواهد به وسیله‌ی آب و روغن، روشنایی بیافریند اما این امکان برای او میسر نمی‌شود و از هدفی که دارد باز می‌ماند. همچنین مولانا عقیده دارد که دروغ در نهایت برملا خواهد شد و دیگران با توجه به وضعیت و نشانه‌های ظاهری فرد دروغ‌گو می‌توانند پی به عدم صداقت او ببرند و این مسئله به اعتبار و ارزش شخص نزد دیگران آسیب جدی وارد می‌کند و توجه مثبت دیگران را از فرد سلب می‌کند، دروغ‌گو در داستان مولانا برای هر سؤالی که از او پرسیده می‌شود، جوابی تازه و آماده دارد و سعی در گمراهی و فریب مخاطب خود می‌کند اما سرانجام دروغش برملا می‌شود؛ با توجه به گفته‌های مولانا فرد دروغ می‌گوید - تا آن چیزی که دلخواه خود او است و دوست دارد دیگران او را این‌گونه ببینند، به دیگر افراد بنماید و در واقع با دروغ‌گویی هم به خود آسیب می‌زند و هم دیگران را بدبین و بی‌اعتماد می‌سازد. دیوید لیبرمن نیز در نظرات خود بیان می‌کند که فرد دروغ‌گو برای اثبات سخنان خود و برای آنکه مخاطب سخنان او را بپذیرد سعی می‌کند که از دلایل ناکافی و بی‌اساس استفاده کند و موضوع را تغییر دهد؛ «برای تأکید بیشتر دروغ‌گو اطمینان ذهنی و مطلق خود را به‌عنوان مدرک بی‌گناهی در آن موضوع خاص بروز می‌دهد، وقتی مدارک و ادله به نفع او نیست به استفاده از عقاید کاذب برای تیرته‌ی خویش متوسل می‌شود.» (لیبرمن ۱۳۸۴: ۳۷). در داستان مولانا هم فرد سعی می‌کند که با توسل جستن به دلایل پوچ سخن خود را ثابت کند و هر سؤال را پاسخ دهد تا مخاطب را قانع کند، که در نهایت شکست می‌خورد. در داستان مردی که سعی دارد دوستان خود را با تصورات دروغین خلعت خلیفه و نعمات رویایی بفریبد؛ مولانا شرح می‌دهد که فرد به طرز آشکاری بلوف می‌زند و با اغراق در کلام خود، سعی دارد خود را مطابق با تصویر ساختگی ذهنش به مخاطب بنمایاند؛ این دیدگاه دقیقاً مطابق با عقیده‌ی لیبرمن می‌باشد که فرد راست‌گو و دارای اعتماد به نفس، هیچ‌گاه خود را وقف تصورات دیگران در رابطه با خودش نمی‌کند و با اغراق و بزرگ‌نمایی سعی در ساختن تصویری دروغین در نگاه دیگران ندارد. اما سخن راست به‌عنوان یک کلام مثبت، روح و جان فرد را به سمت آرامش و سلامتی می‌برد و فرد در اضطراب عواقب آن نخواهد بود. «در روایت پهلوی، راستی برترین فضیلت و در اندرنامه‌های فارسی میانه، راست‌گویی لازمه‌ی نیک‌گفتاری، پرهیزگاری و اعتماد برشمرده شده است. همچنین مرد پارسای راست‌گفتار و اقامت او بر زمین شادی زمین و روان جهان، و سخن راست، سخنی نیرومند و دارای قدرت اعجاز دانسته شده است.» (گشتاسپ و حاجی پور ۱۳۹۱: ۷۰). دروغ زمانی که بدون هیچ اندیشه‌ای به پیامدهای منفی آن و برای مسائل کوچک و بزرگ انجام شود، تبدیل به بیماری می‌شود و روح و روان فرد را مسخ می‌کند و گوینده مجبور است برای جلوگیری از اطلاع یافتن دیگران، باز هم دروغ بگوید و خود و اطرافیان را در آتش آن بسوزاند. به عقیده‌ی مولانا دروغ فرد را دچار پریشانی و ناآرامی می‌کند؛ زیرا فرد دروغ‌گو همیشه نگران این مسئله خواهد بود که در موقعیتی قرار گیرد که امکان برملا شدن حقیقت وجود دارد و او سعی می‌کند از پیش آمدن آن جلوگیری کند تا اعتماد افراد را نسبت به خود از دست ندهد؛ اما در مقابل فردی که کلمات صادقانه بر زبان می‌آورد اثر مثبت آن متوجه او می‌گردد، به‌این‌ترتیب که آرامش و اعتماد و اطمینان را به روح و جان گوینده هدیه می‌دهد و او در همه‌ی حالات خود مطمئن و آرام است. دیدگاه مولانا در ارتباط با تأثیر کلام منفی دروغ و کلام مثبت صادقانه، مطابق با نظر دیوید لیبرمن، روان‌شناس آمریکایی است، که بیان می‌کند: فرد دروغ‌گو برای فرار از موقعیت برملا شدن دروغ خود، حالات خاصی را بروز می‌دهد و دچار اضطراب و تنش روانی می‌گردد و هنگامی که بحث از چیزی که او از آن می‌گریزد، تغییر می‌کند در حالت بهتر و آرام‌تری قرار می‌گیرد. او بیان می‌کند که فرد دروغ‌گو به‌طور ناخودآگاه نشانه‌هایی از نگرانی را در کلام خود نمایان می‌کند اما در مقابل فردی که به آنچه می‌گوید ایمان دارد، در همه‌ی رفتار و گفتار و حرکات خود آرام است و اعتماد به نفس دارد. بنابراین دروغ یک کلام منفی است که روح و روان فرد گوینده را دچار تأثیرات منفی خود می‌کند و پریشانی و اضطراب را با او همراه می‌سازد. این کلمات منفی روح را تیره می‌کنند و موجب افزایش بی‌اعتمادی در بین افراد می‌گردند. در مقابل صدق و راستی که کلامی مثبت است روح و روان فرد را در آرامش و اطمینان قرار می‌دهد و فرد هیچ ترس و واژه‌ای از پرسیدن سؤالات دیگران درباره‌ی سخنش، نخواهد داشت. اثرات جبران‌ناپذیری که دروغ می‌تواند به همراه داشته باشد، جامعه‌ای را به سمت فساد خواهد کشاند؛ در زشتی دروغ، خداوند نیز در آیات قرآن می‌فرماید که دروغ‌گویی کار کسانی است که به خداوند ایمان ندارند و حضرت علی (ع) هم ترک دروغ را مایه‌ی چشیدن طعم ایمان می‌دانند.<sup>۲</sup> همچنین امام باقر (ع)، دروغ گفتن را منشأ سایر بدی‌ها می‌دانند و سرآغازی برای همه‌ی مفاسد و ظلم‌های گوناگون که از جمله‌ی آنها؛ تفرقه انداختن میان دوستان و برانگیختن کینه و دشمنی است. در نتیجه، محبت و جمعیت خاطر از بین می‌رود و بی‌اعتمادی و فتنه رواج پیدا می‌کند. «صداقت و راستی بسیاری از مشکلات را در جامعه حل



می‌کند، راه وصول به مقصد را آسان می‌سازد، از هزینه‌های کمرشکن بازرسی‌ها می‌کاهد، حجم پرونده‌های حقوقی را به حداقل می‌رساند و آرامش خاطر به مردم می‌بخشد و نگرانی‌هایی را که به خاطر احتمال دروغ‌گویی برای افراد مختلف پیدا می‌شود از میان برمی‌دارد، و رشته‌های محبت و دوستی را در میان افراد محکم می‌کند و به انسان شخصیت و ابهت می‌بخشد.» (مکارم شیرازی ۱۳۸۴: ۴۸۲). مولانا به زیبایی تأثیر کلام منفی دروغ را بیان می‌کند و آن را عامل پریشانی و سلب آرامش افراد معرفی می‌کند. مولانا در ارتباط با تأثیرگذاری زبان و کلمات بر روح و روان افراد بحث می‌کند و معتقد است که جان انسان در درون او از آزار و اذیت‌های زبان، ناله می‌کند، درحالی‌که جان و روان تحت تأثیر کلماتی که بر زبان آورده می‌شود قرار می‌گیرد؛ به تعبیر مولانا کلمات می‌توانند فریب‌دهنده و آزاردهنده‌ی روح و روان افراد باشند و هم اینکه به آن‌ها تسلی و آرامش خاطر ببخشند. مولانا عقیده دارد که زبان‌های کلام منفی در درجه‌ی اول متوجه خود گوینده است و اگر درست به کار گرفته نشود، مانند دشمنی است که آماده‌ی حمله است؛ او می‌گوید باید زبان را قبل از آن که باعث پشیمانی و خسارت شود، کنترل کرد و در گفتن کلام، تأمل و دقت نمود تا بعد از گفتن، ناراحتی و ندامت به سراغ گوینده نیاید زیرا در آن وضعیت هیچ‌چیزی قابل بازگشت نیست و باید "علاج واقعه را قبل از وقوع" کرد. مولانا کلام نادرست و نسنجیده را تیری پرتاب‌شده به سوی گوینده می‌داند؛ قطعاً وقتی تیر پرتاب شود دیگر نمی‌توان آن را بازگرداند و طبیعی است که آن کلام موجب جراحت روحی و نه جسمی - مخاطب کلام می‌گردد. مولانا به مخاطب خود می‌گوید که زبانش را قبل از آن که سبب آفرینش بلا و آسیب شود کنترل کند. واضح است که چون جان و روان هر فرد تحت تأثیر کلام او قرار دارد، پس دروغ می‌تواند مهلک و جان‌فرسا باشد و طی اثرات مخرب همچون؛ افزایش بی‌اعتمادی، عدم آرامش و ایجاد پریشانی، شیوع مفاسد و ظلم در میان جامعه، بیماری‌های روانی و هزاران عامل تخریب‌کننده‌ی دیگری که دارد می‌تواند فرد و جامعه را به تباهی بکشاند و مولانا به‌عنوان یک معلم اخلاق این مسئله را گوشزد می‌کند. «فرد دروغ‌گو هر لحظه باید منتظر افشای حقیقت ماجرای اتفاقاتی باشد که حقیقت آن‌ها را کتمان کرده است، هرچند اگر حقیقت و واقعیت ماجرا در همان لحظه و یا پس از سال‌ها آشکار گردد در ماهیت کار تفاوتی ایجاد نمی‌کند و سرانجام زمانی فرامی‌رسد که دست فرد دروغ‌گو رو شده و آفتاب حقیقت از پشت ابرها بیرون خواهد آمد. نوع مواجهه و رویارویی مولانا با پدیده‌ی دروغ و فردی که دروغ‌گو است، بسیار صریح و بدون گذشت است؛ شاید او هم به این امر واقف بوده که مادر تمام خطاها دروغ گفتن است و علاوه بر آسیب‌های جدی که به فرد دروغ‌گو وارد می‌کند، تبعات اجتماعی و فرهنگی بسیاری دارد و درنهایت موجب از بین بردن حس اعتماد و خوش‌بینی در جامعه و انحطاط اخلاقی افراد می‌شود.» (حسینی و خالدیان ۱۳۹۵: ۵۰). کلام دروغ در مثنوی به‌عنوان یک عامل مخرب و آرامش‌زدا معرفی شده است که می‌تواند مشکلات بسیار دیگری را به وجود بیاورد؛ انسان به‌وسیله‌ی دروغ راه رشد و سعادت را بر روح خود می‌بندد و افراد دیگر را هم گرفتار تأثیرات نامطلوب آن می‌کند. دروغ مانند تیری خطرناک است که به سمت سلامت روانی و اجتماعی فرد رها می‌شود و جامعه را از حرکت به سمت تمدن بازمی‌دارد و انگیزه و اعتماد را بین افراد از بین می‌برد. «مولانا صدق و راستی را مایه‌ی آرامش خاطر و روح و روان آدمی می‌داند، همچنان که پیامبر (ص) در حدیثی فرموده‌اند: "دَعُ مَا يَرِيْبُكَ؛ فَاِنَّ الصَّدَقَ طَمَئِنِيَهْ وَاِنَّ الكَذِبَ رِيْبِيَهْ". از نظر وی سخن راست همچون دانه‌ای است که در دام قرار می‌گیرد تا مرغ دل را شکار کند؛ وقتی دل از بیماری دور باشد، صدق و کذب را می‌شناسد و آشنای راز می‌گردد.» (مشیدی و صادق پور ۱۳۹۶: ۲۷۸).

با توجه به گفته‌های مولانا و اثبات آن‌ها توسط علم روان‌شناسی و مشاهده و درک آن‌ها در بسیاری از برخوردهای روزمره، می‌توان به بهبود مشکلات جمعی و فردی پرداخت و به‌سوی زندگی سالم‌تر گام برداشت.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد؛ کلام از گرامی‌ترین و بارزترین آفریده‌های خداوند بزرگ است که در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است. سخن انسان می‌تواند تأثیرات مثبت یا منفی بسیاری بر زندگی فردی و جمعی و همچنین بر روح و روان شخص به‌جا بگذارد. با توجه به نظرات مولانا در رابطه با دروغ، این نوع از کلام می‌تواند موجب بیماری روانی در فرد گردد و آرامش و اعتمادبه‌نفس را از او سلب کند؛ همچنین باعث از بین رفتن اعتبار اجتماعی و تخریب شخصیت فرد شود و درنهایت، کیفیت زندگی انفرادی و جمعی را تحت تأثیر مخرب خود قرار دهد؛ در مقابل مولانا سخن صادق را عامل رستگاری و آرامش روانی انسان می‌شمارد که اضطراب و تشویش را از زندگی فرد دور می‌کند، درواقع شخص همواره آرام است و اعتمادبه‌نفس دارد. در علم روان‌شناسی نیز به این موضوع و اثرات آن پرداخته شده است؛ به گفته‌ی دیوید جی لیبرمن، یکی از معروف‌ترین روان‌شناسان شناخت رفتار بشر، فرد راست‌گو، آرام و مطمئن است، در همه‌ی حالات و حرکات خود آرامش دارد اما کسی که دروغ می‌گوید، آن اضطراب و پریشانی درونی خود را در حرکات و حالات خود نیز نشان می‌دهد. با توجه به گفته‌های مولانا کلام دروغ موجب تنش و اضطراب روانی می‌گردد و این مسئله به‌وسیله‌ی دیوید لیبرمن در علم روان‌شناسی به اثبات رسیده است؛ لیبرمن معتقد است که فرد راست‌گو همیشه در آرامش و طمأنینه قرار دارد، در مقابل فرد دروغ‌گو همیشه در هراس برملا شدن دروغ خود می‌باشد و نگرانی و اضطراب را حتی در کنش‌های خود نیز نمودار می‌سازد. طبق نظر لیبرمن فرد دروغ‌گو برای اقناع مخاطب خود وقتی در برابر سؤال مخاطب پاسخ متقن و روشنی نمی‌یابد به سخنان بی‌پایه رومی‌آورد اما وضعیت ظاهری او به‌روشنی عدم صداقتش را آشکار می‌کند که این مضمون در داستان مولانا به زیبایی بیان شده است. بنابر آنچه گفته شد، انسان با مدیریت کلام و کنترل زبان خود، می‌تواند زندگی موفق‌تر و سالم‌تری داشته باشد و این‌گونه آسیب‌های اجتماعی به حداقل خواهد رسید؛ همچنین توانایی کنترل زبان به رشد شخصیت فرد کمک شایانی خواهد نمود. مولانا به‌عنوان یک معلم اخلاق، تاثیر سخن راست و دروغ را با توجه به اثرات و عوارض آن در قالب داستان‌های جذاب روایت می‌کند؛ با

توجه به بررسی نگرش لیبرمن در این خصوص و شباهت های آن با دیدگاه مولانا در می یابیم که مطابقتی بین این دو دیدگاه وجود دارد. این بررسی علاوه بر تطابق دیدگاه مولانا در ارتباط با اثرگذاری کلام با نگرش روانشناسانه ی دیوید لیبرمن، همچنین روشن می سازد که افراد تا چه اندازه از قدرت کلام خود غافل هستند.

### پی نوشت

- ۱-ر.ک: قرآن کریم، سوره نحل آیه ۱۰۵. آنما یفتیری الکذب الذین لا یؤمنون بایات الله و اولئک هم المفلحون.
- ۲-نیز ر.ک: تحف العقول عن آل الرسول، جلد دوم، صفحه ۲۱۶. لا یجد عبد طعم الایمان حتی یتراک الکذب هزله و جدّه.
- ۳-نیز ر.ک: بحار الانوار، جلد ۷۲، صفحه ۲۳۶. حدیث ۳. ان الله جعل للشراک افقلا و جعل لمفاتیح تلك الاقفال الشراب و الکذب شر من الشراب .

### منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۹). ترجمه ناصر مکارم شیرازی . تهران، انتشارات تابان، چاپ اول.
- اکبری، هدایت. (بی تا). «از کجا بفهمیم کسی دارد دروغ می گوید؟»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۴-۲۵.
- بصری، محمدصادق، حسینی بی بی حیاتی، سمیه. (۱۳۹۵). «آفات زبان از نظر لفظ و معنا در مثنوی مولوی و احیاء علوم الدین غزالی»، نشریه ادبیات تطبیقی. سال هشتم، شماره چهاردهم، ص ۹۱-۷۲.
- «تفسیر قرآن بر اساس تفسیر موضوعی: حقیقت نفاق و تفاوت آن با دروغ و تقیه». (۱۳۶۲). مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. سال بیست و سوم، شماره نهم، ص ۱۳-۷.
- حرآنی، ابومحمد. (۱۳۸۲). تحف العقول عن آل الرسول (ص) ، ترجمه صادق حسن زاده، قم، نشر آل علی(ع).
- حسینی، محمد مهدی ، خالدیان، محمدعلی. (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل آفات زبان در سه دفتر اول مثنوی مولوی». فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال هشتم، شماره بیست و هشتم، ص ۴۳-۶۴.
- ربیعی، مهدی، یوسفی، علیرضا. (۱۳۹۱). «اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه مولانا». مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ی اول، ص ۳۱-۲۷.
- رستمی نسب، عباسعلی، شریف پور، عنایت الله، کازرونی، شیما. (۱۳۹۲). «شناخت شناسی از دیدگاه مولانا و استلزامات تربیتی آن»، نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال شانزدهم، شماره سی و چهارم، ص ۲۲۵-۲۰۲.
- زرآبی حاجی آبادی، اسماعیل. (۱۳۹۰). «معانی حقیقت و راه های کشف آن در مثنوی»، مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی. شماره چهاردهم، ص ۱۰۴-۸۳.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۴). پله پله تا ملاقات خدا، تهران، انتشارات علمی.
- زمانی، کریم. (۱۳۹۲). شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ چهل و هفتم. تهران، انتشارات اطلاعات.
- (۱۳۹۶). شرح کامل فیه ما فیه، چاپ هفتم. تهران، انتشارات معین.
- قاسم نژاد، حیدر، مرادی، فرزاد، نصاری، مریم و زانیار مرادی. (۱۳۹۳). «نقش و جایگاه زبان در تربیت دینی و اخلاقی». اولین کنفرانس بین المللی روان شناسی و علوم رفتاری، ص ۱۳-۱.
- گشتناسپ، فرزانه ، حاجی پور، نادیا. (۱۳۹۱). «اخلاق و آداب سخن دانی در اندرزنامه های فارسی میانه». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره سوم، شماره ششم، ص ۸۴-۶۹.
- گلی زاده، پروین، یزدان جو، محمد، مساعد، مینا. (۱۳۹۵). «تحلیل اندیشه های مثبت گرایانه در مثنوی معنوی از منظر علم روان شناسی». پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال دهم، شماره یکم، ص ۱۲۸-۱۰۱.
- لیبرمن، دیوید جی. (۱۳۸۴). مهارت کشف دروغ گو، ترجمه ی دکتر حسین رحیم منفرد و ابوالقاسم شهلائی مقدم ، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- (۱۳۸۵). روش های جذب و متقاعد کردن دیگران، ترجمه ی امیرحسن مکی، تهران، انتشارات نسل نواندیش.
- (۱۳۸۶). هوشیار باشید و فریب نخورید، ترجمه امیرحسن مکی، تهران، انتشارات نسل نواندیش.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(ع)، بیروت، موسسه نشر الوفاء.
- مشیدی، جلیل و مؤگان صادق پور مبارکه. (۱۳۹۵). «دل نیارآمد به گفتار دروغ». اولین کنگره علمی بین المللی فرهنگ، زبان و ادبیات، ص ۲۸۳-۲۷۴.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن، قم، نشر علی ابن ابی طالب(ع).
- نیچه، فردریش ویلهلم. (۱۸۷۳). «در باب حقیقت و دروغ در مفهومی غیر اخلاقی»، ترجمه مراد فرهادپور (۱۳۷۳)، مجله ارغنون. شماره سوم، ص ۱۳۶-۱۲۱.
- هریس، سام. (۱۳۹۴). دروغ/اراده آزاد، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نشر گمان.

